



## نگاهی به لطایف الامثال وطرایف الاقوال

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

رشیدالدین وطواط، مقدمه و تصحیح و تعلیقات حبیبه دانش  
آموز دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶، ۲۸۸ ص  
رشید وطواط (متوفای ۵۷۳ هـ ق) ادیب و شاعر ذولسانین  
علاوه بر دیوان اشعار در حدی یک شاعر درباری خوارزمشاهی و  
سلجوقی، کتابهایی هم در فنون ادبی نگاشته که از آن جمله است  
اثر معروف حدایق السحر و کتابی در شرح صد کلمه علی (ع) به  
انتخاب جاحظ، و همین کتاب مورد بحث که ۲۸۱ مثل مشهور  
عربی مستعمل در فارسی را شرح داده، هم ترجمه نموده و هم  
داستان مثل را ذکر کرده و نمونه خوبی از نثر شیوا و رسا و استوار  
فارسی از قرن ششم را به دست داده است.

این کتاب قبلاً به کوشش مرحوم سید باقر سبزواری به سال  
۱۳۵۸ چاپ شده است. در این چاپ بر نسخه کهن تر و معتبرتری  
که خصوصیات رسم الخطی قدیم دارد تکیه شده، به علاوه تعلیقاتی  
هم در آخر کتاب افزوده اند که برای اهل مطالعه متوسط الحال  
سودمند است (مقدمه، صص ۳۷-۳۵).

بر رشید وطواط در بعضی ترجمه ها که خواسته بر لفظ کاملاً  
وفادار بماند می توان ایراد گرفت. مثلاً کلمه مشهور پیغمبر (ص):  
«ان من الشعر لحکماً» را چنین ترجمه کرده: «بدرستی و راستی که  
شعر حکمت است» که درستش چنین است: «بدرستی و راستی  
بعضی از اشعار حکمت است.» «من تبعیض را می رساند و الشعر»  
یعنی اشعار. و عبارت «ان من البیان لسحراً» را چنین ترجمه کرده:  
«بدرستی از پیدا کردن مقصود به عبارت خوب جادوی است» که  
درستش چنین است: «بدرستی که بعضی از بیانه ها در حقیقت نوعی  
جادوست.» البته بعضی ترجمه های رشید وطواط بسیار فصیح و  
بلیغ و موجز است، بعلاوه بعضی لغات کهن فارسی در این متن  
هست که محقق فهرست کرده است (ص ۲۶۱ و ۲۶۲). برخی  
مثلهای فارسی کهن هم در این کتاب هست که محقق فهرست  
نموده (صص ۲۶۰-۲۵۹) که پاره ای هنوز کاربرد دارد:

\* مار به دست دیگران باید گرفت

\* بر بریده نمک [معادل نمک بر زخم پاشیدن]

\* یارب ما را از این نگاه دارنده نگاه دار

\* مردار سگان را و سگان مردار را

نثر وطواط در بیان داستان مثل ها ساده و گیرا و خواندنی است:  
«مردی نام او جابان، شبی به نزدیک قومی فرود آمد بر آن عزیمت  
که روز دیگر برود. آن قوم او را مهمان خوب داشتند و اول شب  
شرابش دادند. جابان در اثنای آن تلطفات که می دید گفت: اگر مرا  
بامدادان به شراب مشغول کنید، من به راه بیرون نتوانم شد و از  
حاجت و مهم خویش باز مانم. آن قوم او را گفتند... در این سخن که  
می گوئی و آرایش دهی غرض تو به راه رفتن نیست، بلکه غرض تو  
تقاضای صبح است و ما را همی خواهی که بر راه صبح راست نهی»  
(ص ۱۳۰).

نمونه دیگر:

«غریبی شتری گم کرد و سوگند خورد که اگر این شتر را باز یابد،  
به یک درمش بفروشد. اتفاقاً باز یافت و دلش نمی داد که بفروشد و  
نیز نمی خواست که سوگند را خلاف کند. گریه ای بیاورد و بر پشت  
این شتر بست و به بازار برد و آواز در دادن گرفت که شتر به درمی و  
گریه به هزار درم و شتر را به گریه نفروشم. غریبی دیگر برسید و شتر  
را بدید این مثل بگفت: «ما أرخص الجمل لولا الهرة» یعنی «چه ارزان  
است این شتر اگر گریه با او نیستی» (ص ۱۵۴)

آری «در حیز زمانه شتر گریه ها بسی است!»

زحماتی که محقق و مصحح محترم در تهیه تعلیقات کشیده  
است، چشمگیر است الا اینکه اگر خواننده متوسط الحال را در نظر  
داشته، چرا اشعار عربی به فارسی ترجمه نشده است؟  
ما ملاحظه این کتاب را به اهل مطالعه توصیه می کنیم و توفیق  
ناشر را در ادامه این خدمات آرزو مندیم.

